

◀ شما در اوایل روی کار آمدن دولت چهاردهم از عنوان «سه ضلعی بحران» برای دولت چهاردهم استفاده کردید و این سه ضلع بحران ساز را ناترازیها، روابط خارجی و شکافهای اجتماعی نام بردید. این صحبتها در مرداد ۱۴۰۳ بود و در همان زمان نیز شکافهای اجتماعی را اولویت اول مشکلات کنونی کشور عنوان کردید. هم‌اکنون در پایان سال ۱۴۰۳ هستیم و تقریباً هفت ماه از آن زمان گذشته است. در این مدت چه ارزیابی از شرایط موجود دارید و آیا اولویتها تغییر کرده است؟ در واقع سؤال اصلی و بنیادین این گفت‌وگو از شما به عنوان یک اقتصاددان که هم در دولت حضور داشتید و هم تجربه تدوین برنامه‌های توسعه در ایران را دارید این است که ایده‌آل جامعه ایرانی در سال آینده چیست؟

خیلی ممنونم که از نقطه خوبی این گفت‌وگو را شروع کردید. همان‌طور که اشاره کردید من پس از انجام انتخابات و مشخص شدن نتایج آن، سلسله مباحثی را مطرح کردم که خلاصه آن همین سه ضلعی است که شما به آن اشاره کردید. آنجا من این را مطرح کردم که اگر از میان هزاران مسأله‌ای که کشور با آن مواجه است بخواهیم دست به غربالگری بزنیم، تا جایی که بزرگ‌ترین آنها باقی بمانند به چه مواردی می‌رسیم؟ این موضوع را اشاره کردم که در اقتصاد امروز ایران، مسأله ناترازی در حوزه انرژی و نظام بانکی و صندوق‌های بازنشستگی و بودجه و آب و محیط زیست وجود دارد و از طرفی تنش‌هایی در روابط خارجی هست و در ضلع سوم بحران هم شکافهای اجتماعی است که عمدتاً در جنبه‌های فرهنگی بین نسلی و جنسیتی نمود پیدا کرده است. پس از این، این سؤال مطرح بود که از میان این سه مورد، «مهم‌ترین» آنها کدام است و «حیاتی‌ترین» آنها چیست؟ برای پیدا کردن پاسخ این سؤال هم گفتیم باید معیار مشخصی داشته باشیم. دو معیار معرفی کردم که اولی موجودیت سرزمینی کشور ماست و دومی پایداری اجتماعی کشور. از دیدگاه من این دو معیار، مهم‌ترین‌ها هستند که البته در مواردی هم به یکدیگر وابستگی دارند. سؤال این بود که براساس این دو معیار، حیاتی‌ترین مسأله ایران کدام است؟ آنجا من استدلال کردم که ناترازیها، حیاتی‌ترین مسأله ایران است. سپس این سؤال مطرح شد که آیا حیاتی‌ترین مسأله ایران، «فوری‌ترین» آنها هم هست یا نه؟ پاسخ منفی بود چون اصلاح ناترازیها، نیازمند اصلاحات اقتصادی است که خود



بدون سرمایه اجتماعی، نظام حکمرانی اگر بخواهد به سمت رفع ناترازیها حرکت کند، نتیجه کار تبدیل به نوعی «اصلاحات اقتصادی خوشونت‌بار» می‌شود. یعنی باید با جامعه درگیر شود و خب حداقل من به عنوان یک دانشجوی اقتصاد، اعتقاد به چنین چیزی ندارم و فکر می‌کنم آن دو معیار موجودیت سرزمینی و پایداری اجتماعی را هم نقض می‌کند و حتی تنش‌ها در روابط خارجی را نیز به اوج می‌رساند

وابسته به عنصر دیگری است. اصلاحات اقتصادی نیازمند این است که جامعه، به حاکمیت اعتماد داشته باشد و حاضر به پشتیبانی از آن باشد. اینجاست سوم بحران اهمیت خود را نشان می‌دهد که همان شکافهای اجتماعی است. این شکاف منجر می‌شود تا جامعه برای اصلاحات اقتصادی آمادگی نداشته باشد. پیمایش‌های فراوانی که انجام شده نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی نظام حکمرانی در کشور بسیار پایین آمده است و در نتیجه شاید همین الان هم بتوان این ادعا را مطرح کرد که اگر کسی خطاب به جامعه بگوید که مردم یک دوره سختی و مرارت را تحمل کنید تا بعداً شرایط بهبود پیدا کند، بخش بسیار کوچکی از جامعه به این گزاره باور خواهند داشت. این یک واقعیت است. بنابراین بدون آن سرمایه اجتماعی، نظام حکمرانی اگر بخواهد به سمت رفع ناترازیها حرکت کند، نتیجه کار تبدیل به نوعی «اصلاحات اقتصادی خوشونت‌بار» می‌شود. یعنی باید با جامعه درگیر شود و خب حداقل من به عنوان یک دانشجوی اقتصاد، اعتقاد به چنین چیزی ندارم و فکر می‌کنم آن دو معیار موجودیت سرزمینی و پایداری اجتماعی را هم نقض می‌کند و حتی تنش‌ها در روابط خارجی را نیز به اوج می‌رساند. زمانی که من این سه ضلعی بحران را مطرح کردم، شرایط منطقه و تنش‌های بین‌المللی به اینجا نرسیده بود و هنوز کار به رد و بدل کردن تنش‌های لفظی یا حملات موشکی با اسرائیل نگشیده بود، سوریه در این وضعیت کنونی نبود و ترامپ نیز به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا در کاخ سفید حضور نداشت. بنابراین من

آنجا نتیجه گرفتم که حیاتی‌ترین بحران کشور ناترازیهاست؛ اما فوری‌ترین آنها، دو بخش سرمایه اجتماعی و کاهش تنش‌های بین‌المللی است. همین الان هم شرایط زیاد تغییر نکرده است. سرمایه اجتماعی در حقیقت خود قرار دارد و در نتیجه آن زمان هم گفتیم که فوری‌ترین مسأله سرمایه اجتماعی است و پس از آن باید به ترمیم روابط خارجی بپردازیم. اگر واقع‌بینانه بخواهیم به موضوع نگاه کنیم، حل یک شبه مشکلات در سطح اجتماعی به نحوی که تمام این ساختار به صورت نرمال دربیاید خیلی ایده‌آل‌گرایانه است. در عرصه بین‌المللی هم وقتی شما درگیر یک نبرد هستید که خیلی هم جدی است، پس از مدتی معمولاً آتش‌بس برقرار می‌شود تا طرفین مخاصمه بدانند که برای حل و فصل آن چه کاری از دستشان برمی‌آید. من از آن تعبیر آتش‌بس اینجا استفاده می‌کنم. نگاهم این بود که در مسائل اجتماعی باید اتکا به جامعه و جوانان بیشتر شود و لازم است آنان را آنطور که هستند، پذیرفت و با آنها نمی‌توان وارد درگیری شد. در عرصه بین‌المللی هم باید به نوعی آتش‌بس رسید تا بتوان در مراحل بعدی به توافق دست یافت. لجستیک و پشتیبانی اصلاحات اقتصادی در جهت رفع ناترازی، از یک‌طرف همین نسل جوان و طبقات اجتماعی است و از طرف دیگر، دستیابی به منابع و تکنولوژی در جهان پیشرفته. این مطلبی بود که آن موقع مطرح کردم و به نظر می‌رسید دولت هم روی آن بخش اجتماعی تمرکز بیشتری دارد. اما آن موقع تصورم این نبود که دولت در همین نقطه بماند. شما می‌بینید که دستاوردهایی در این بخش وجود داشته اما دو رأس دیگر مثلث بحران ساز، شرایط بدتر پیدا کردند. همین الان ناترازیها خیلی بدتر شده است. اینکه برای شرایطی که مثلاً با زمستان سختی هم روبه‌رو نبودیم، کشور این همه تعطیلی داشته باشد و نوع مواجهه‌مان این همه ایراد داشته باشد، ثابت می‌کند که وضعیت ناترازیها بدتر شده است. در روابط خارجی هم به مرحله درگیری رسیدیم و شرایط خیلی پیچیده شده است.

◀ بنابراین امروز شما حیاتی‌ترین مسأله را در کدام بخش می‌بینید؟ آنجا من گفتیم در مرکز این مثلث خود نظام حکمرانی قرار گرفته و به همین دلیل تلاش کردم تا از منظر نظام حکمرانی به بحران نگاه کنم. یعنی فرض را بر این گذاشتم که الان مسئولان عالی کشور سه بحران اصلی کشور را



برای مشاهده فیلم
باز کد را اسکن کنید

ایران

۳۷۳

روزنامه